

ترفندهای نظام استکبار از منظر قرآن کریم

مریم السادات گلابی^۱

خدیجه جلالی^۲

تاریخ دریافت : ۱۴۰۰/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۱۰/۰۵

چکیده

نظام استکباری حاکم بر بشر، همواره بزرگ ترین مانع انبیا در راه هدایت انسان ها بوده است. مستکبران هر عصر، همان پیشوایان جبهه باطل اند که تمام توان خویش را در مسیر مقابله با حق و رهروان راه توحید به کار بسته اند و از حربه های مختلف برای سلطه بر ملت ها بهره برده اند. لذا استکبارستیزی، از اهداف مقدس دینی شمرده می شود و آیات بسیاری از قرآن کریم به معرفی چهره های شاخص استکبار و بیان روش های مستکبرین برای سیطره بر ملت های مستضعف می پردازد. از آنجا که نخستین گام در راه مبارزه با مستکبران، شناخت روش های نظام استکبار است، این پژوهش با هدف دشمن شناسی و شناخت ترفندهای نظام استکبار، تلاش کرده به این سوال پاسخ دهد که "ترفندهای نظام استکبار از منظر قرآن کریم کدامند؟" پژوهش حاضر، تحقیقی کتابخانه ای است و با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته که در آن پس از مفهوم شناسی استکبار و گونه های آن، ترفندهای نظام استکبار در سه حوزه افکار، رفتار و اخلاق از نگاه قرآنی مورد بررسی واقع شده و

۱ - طلبه سطح ۴، مرکز آموزش عالی کوثر، maryamsadat.golabi@gmail.com

۲ - پژوهشگر و مدرس، jalali_dibaj@yahoo.com

نتایج حاصل از آن نشان می دهد که ایجاد غفلت از خداوند، شبهه افکنی، اتهام زدن، تحقیر، تهدید، شایعه پراکنی و... از ترفندهای مستکبران در حوزه افکار است؛ اختلاف افکنی، پیمان شکنی، تطمیع، ترویج فساد و فحشا، کشتار و ترور و ... از ترفندهای نظام استکبار در حوزه عمل بوده؛ تکبر، حسادت، دروغ پردازی و نژاد پرستی و... از ترفندهای مستکبرین در حوزه اخلاق محسوب می شوند؛ و مهم ترین روش، برای سلطه مستکبران و به بردگی کشیدن ملت ها، ترفندهای فکری- فرهنگی و تغییر اعتقادات و باورهای یک ملت است.

کلیدواژه ها: قرآن کریم، نظام استکبار، ترفند، افکار، رفتار، اخلاق

مقدمه

هدف از بعثت انبیا، تربیت انسان های موحد و ایجاد جامعه ای توحید محور است؛ جامعه ای که در آن قسط و عدل برقرار بوده و هیچ فرد یا گروهی حق سلطه بر سایر انسان ها و استکبار نسبت به آن ها را نداشته باشد. ولی همواره گروهی بوده اند که در برابر دعوت فرستادگان الهی، استکبار ورزیده و با داشتن ابزار ی چون قدرت و ثروت، بر جامعه استیلا یافته و مردم را به اسارت و بردگی خود کشانده اند. از ابتدای تاریخ تا کنون، طواغیت مستکبر و نظام استکباری حاکم، بزرگ ترین مانع هدایت بشر بوده اند. لذا استکبارستیزی و مبارزه با فرهنگ استکباری از اهداف مقدس و از لوازم بصیرت دینی محسوب می شود. اولین گام برای مقابله با هر دشمنی، شناخت ترفندها و شیوه های عداوت اوست. بدون شناخت و آگاهی نسبت به ترفندهای مستکبرین، جامعه به دام فتنه های نظام استکبار گرفتار شده و با سیطره آن ها، رفته رفته از اهداف الهی دور می شود.

عنایت قرآن کریم به دشمن شناسی و استکبارستیزی باعث شده است در آیات مختلف، ضمن معرفی چهره های شاخص استکبار چون فرعون و قارون و اقوام مستکبری چون قوم نوح، قوم عاد و ...، اقسام ترفندها و روش های فریب آن ها را بیان نماید. با توجه به این امر، پژوهش حاضر در صدد است با بررسی آیات قرآن و نظر مفسران، به این سوال پاسخ دهد که "ترفندهای نظام استکبار از منظر قرآن کریم کدامند؟" این پژوهش کتابخانه ای، به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف شناخت ترفندهای نظام استکبار در سه حوزه افکار، رفتار و اخلاق انجام می گیرد و در آن پس از مفهوم شناسی استکبار، ترفندهای نظام استکبار در حوزه های فکری، عملی و اخلاقی به تفکیک مورد بررسی قرار می گیرد.

در تفاسیر و کتب روایی به صورت پراکنده به مساله استکبار و شیوه های مستکبران پرداخته شده، و کتاب هایی نیز به صورت مستقل در این زمینه به نگارش درآمده اند که از جمله می توان به کتاب "مبانی دینی استکبار ستیزی و اصول مواجهه با نظام سلطه و استکبار جهانی" تحقیق و تنظیم جمعی از محققان اشاره کرد که شاخصه های رفتاری مستکبران، اصول مواجهه با نظام سلطه و بخشی از جنایات استکبار جهانی را بیان می کند. همچنین کتاب "استکبار و استضعاف در قرآن" اثر محمد سروشی و احمد حیدری که زمینه ها و عوامل پدید آمدن استکبار و استضعاف و دیدگاه قرآن و ادیان را در این زمینه بررسی می نماید. مقالاتی نیز در این زمینه نگارش یافته اند مانند: "گونه شناسی استکبار و ماهیت آن در قرآن کریم" نوشته سیما جوینی پور و سهیلا پیروزفر که با بررسی حوزه معنایی واژه استکبار به تحلیل و ریشه یابی انواع و اقسام آن و آثار استکبار می پردازد؛ و "قدرت فرعون، نماد و سمبل قدرت استکباری در قرآن" نوشته یدالله ملکی و منظر نریمانی زاده که ویژگی های حکومت استکباری و سرانجام آن ها را بر اساس داستان فرعون در قرآن بیان می کند. با وجود نگارش این کتاب ها و پژوهش های صورت گرفته در این خصوص، به نظر می رسد تا کنون پژوهشی در مورد ترفندهای نظام استکبار در ابعاد مختلف فکری، عملی و اخلاقی انجام نگرفته باشد. پژوهش های صورت گرفته، هر یک تنها به بخشی از شیوه های مستکبران توجه داشته است و بعضی ترفندها مغفول مانده است. ولی پژوهش حاضر می تواند با تحلیل ترفندهای نظام استکبار در سه حوزه افکار، رفتار و اخلاق، شناخت جامع قرآنی در زمینه دشمن شناسی به دست دهد و تحقیقات صورت گرفته را تکمیل نماید.

۱- مفهوم شناسی استکبار

"استکبار" مفهومی قرآنی است و در فرهنگ دینی ما از اهمیت خاصی برخوردار است. می توان گفت این کلمه یکی از کلیدواژه های ادبیات وحی، هنگام نقل داستان ها و وقایعی است که در آن متمردين و گردن کشان نقش اول را داشته اند. (معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف، ۱۳۹۲، ص ۱۲) چنان که در قرآن کریم این مصدر و مشتقات آن ۴۸ بار به کار برده شده است. (عبدالباقی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۷-۵۷۸)

۱-۱- استکبار در لغت و اصطلاح

"استکبار" مصدر باب استفعال و از ریشه "کبر" به معنای بزرگی و شرف (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷)، عظمت (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۳۶۱) و بزرگی قدر و رفعت در شرف (فراهیدی، ج ۵، ص ۳۶۱) می باشد.

"استکبار" از نظر اهل لغت به معنی خود بزرگ بینی و برتری خواهی (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۶۶-۴۶۵) و امتناع از قبول حق از روی عناد و تکبر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶) است. از نظر قرشی، استکبار آن است که انسان اظهار بزرگی و تکبر کند با آن که اهلش نیست. (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۷۴) علامه طباطبایی در تفسیر آیه هفتم سوره نوح، استکبار را به معنای اصرار بر نشنیدن سخن حق و عدم پذیرش دعوت الهی معنا می نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۴۵) علامه همچنین استکبار و تکبر از جانب انسان را چنین تفسیر می نماید: "استکبار و تکبر از انسان به این است که خود را بزرگ شمرده و در موضعی قرار دهد که لایق آن نیست و از همین جهت جزء رذایل اخلاقی شمرده شده است". (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۸۶) و برخی از لغویان و مفسران، استکبار و تکبر را به یک معنا

گرفته اند. چنان که زبیدی در تاج العروس، کبر، تکبر و استکبار را از نظر لغوی، هم خانواده و به هم نزدیک می داند. از نظر او، "کبر" حالت خاصی است که در انسان به واسطه اعجاب از خویش حاصل می شود. در این حالت انسان خود را برتر از دیگران می بیند. بزرگ ترین کبرها نیز تکبر و خود بزرگ بینی در برابر خداوند است که نتیجه امتناع از قبول حق می باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴، ق، ج ۱۴، ص ۹)

۲-۱- تفاوت استکبار و تکبر و کبر

از نظر برخی مفسرین، کبر را می توان به کبر مذموم و غیر مذموم تقسیم نمود؛ ولی استکبار صفتی است که همواره مذموم شمرده می شود. چنان که علامه در تفسیر المیزان، درخصوص تفاوت "استکبار" و "تکبر" می نویسد: "استکبار به معنای طلب بزرگی است و لازمه طلب کردن، نداشتن است و کسی استکبار می کند که بخواهد به صرف ادعا خود را از دیگری بزرگتر بداند و این مذموم است. اما تکبر به معنای ظهور با کبریا است، چه این که متکبر، فی نفسه دارای آن باشد، مانند خدای سبحان که در این صورت تکبرش، تکبر حق است و چه نداشته باشد و صرفاً از راه غرور مدعی آن شود که تکبرش، تکبر باطل و مذموم است، مانند تکبر غیر خدا. بنابراین تکبر در هر جا که اطلاق شود، مذموم نیست بلکه در غیر خدا مذموم است. اما استکبار همیشه مذموم است." (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۸۶)

کبر حالتی درونی و استکبار، ظهور بیرونی کبر است. چنان که امام خمینی ر ضوان الله تعالی علیه، استکبار را نافرمانی و سرکشی حاصل از کبر دانسته و در تفاوت کبر، تکبر و استکبار می فرماید: "قلب اگر معیوب باشد و آفت خودبینی و خودخواهی در آن متمکن شود، کبر در آن حاصل شود و آن، حالتی است نفسانیه که حالت بزرگ

دیدن خود و بالاتر دیدن خود از دیگران است؛ و اگر بر طبق این حالت نفسانیه رفتار کند و در ظاهر بزرگی فروشد بر بندگان خدا، گویند تکبر کرد؛ و اگر از روی این کبریا نفسانی نافرمانی و سرکشی کند، گویند استکبار نمود." (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۹۸) به عبارت دیگر، مستکبر آن کسی است که برای خود طلب بزرگی می کند و آن خواسته را از قوه به فعلیت و از دل به خارج در می آورد و متکبر، آن کسی است که تکبر را برای خود قبول کرده، آن را برای خود صفتی می سازد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۴۲)

۲- انواع ترندهای نظام استکبار

نظام استکبار در سطح جهانی، مجموعه ای از امکانات و توانایی ها را برای تسلط بر ملت های مستضعف به کار می گیرد و با در دست گرفتن قدرت سیاسی- نظامی و تصاحب بخش عظیمی از ثروت های جهان به نفع خویش، توانسته است از دو عامل قدرت سیاسی و اقتصادی در جهت سلطه علمی، فرهنگی و رسانه ای استفاده نماید. می توان گفت استکبار در زمان حاضر شبکه پیچیده ای از استکبار سیاسی- نظامی، استکبار اقتصادی، استکبار علمی- فرهنگی، استکبار رسانه ای و تبلیغاتی است که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند.

استکبار برای رسیدن به اهداف ظالمانه خویش از ترندهای مختلفی بهره می گیرد تا در سه حوزه افکار و باورها، سبک زندگی و رفتار اجتماعی، و مسائل اخلاقی جامعه هدف، نفوذ کرده و ملت ها را از لحاظ فکری- فرهنگی، رفتار و اخلاق اجتماعی، با فرهنگ و شیوه مطلوب خود هماهنگ نماید.

۲-۱- ترندهای نظام استکبار در حوزه افکار و باورها

مقصود از ترندهای استکبار در حوزه افکار، همان روش های نفوذ فکری و فرهنگی در ملت ها برای تسلط بر افکار و اعتقادات آن هاست. سلطه فکری و فرهنگی، زمینه ای برای سلطه های دیگر است و استکبار فرهنگی، راه را برای استکبار سیاسی، استکبار اقتصادی و استکبار علمی باز می کند. "برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن تر و سهل تر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل دهند." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۲)

از ترندهای استکبار در حوزه افکار و باورها می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۲-۱-۱- ایجاد غفلت و فراموشی از خداوند

مستکبران به خوبی می دانند که برای تسلط یافتن بر انسان ها باید آن ها را از تحت ولایت الهی خارج کنند و برای این کار در درجه اول تلاش می کنند یاد خداوند را در وجود افراد و جامعه انسانی کم رنگ کرده، به تدریج به فراموشی بدل کنند تا بتوانند انسان ها را تحت تسلط شیطانی خویش در آورند. تا آن زمان که بشر از یاد حق غافل نباشد، هیچ گاه اسیر خدعه های استکبار نخواهد شد و خود را به ولایت طاغوت نخواهد سپرد.

خاستگاه هر نوع فساد و افسادی در جامعه، از یاد بردن خداست. آلودگی به گناه، همراه با فراموشی خدا همراه است. زیرا گنهکار از روی علم و عمد، رای خود را بر سخن دین مقدم داشته و آن را رها کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۹، ص ۴۳۵)

قرآن مجید نسبت به فراموشی یاد خدا هشدار داده و می فرماید: "وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ" (حشر/۱۹)؛ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد، آن ها فاسقان اند. سبب فراموش کردن نفس، فراموش کردن خداست. زیرا وقتی انسان خدا را فراموش کرد، اسمای حسنی و صفات علیای او را که صفات ذاتی انسان ارتباط مستقیم با آن دارد نیز فراموش می کند. یعنی فقر و حاجت ذاتی خود را از یاد می برد و نفس خود را مستقل در هستی می پندارد... چنین کسی پروردگار خود و بازگشتن به سوی او را فراموش می کند و از توجه به خدا اعراض نموده، به غیر او توجه می کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۷۸) کسی که از حقیقت وجودی خود غافل بوده و گرفتار خود فراموشی شود، به راحتی به خواسته های مستکبرین تن در می دهد و به بندگی طاغوت در می آید. منشا هر آسیبی که از بیرون دامنگیر ما می شود، غفلت درون ما ست و اگر در درون ما قلعه اعتقاد و التفات وجود داشته باشد، آسیبی به ما نمی رسد. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۲۶)

۲-۱-۲- شبهه افکنی و تحریف

یکی از ترفندهای نظام استکبار، شبهه افکنی و تحریف باورهای دینی است. سخن منکران وحی و رسالت دو گونه است: مضمون سخن برخی از آن ها اهانت و نسبت نارواست؛ اما محتوای سخن بعضی از آن ها شبهاتی بود که به صورت استدلال ارائه می شد و خداوند در قرآن شبهات گوناگون آن ها را بازگو کرده است: یهودیان لجباز می گفتند خدا بر بشر چیزی نفرستاده و نمی فرستد. برخی مشرکان می گفتند نبوت، مقامی نیست که در دسترس انسان باشد و پیامبر باید فرشته باشد، و اگر خود

فرشته نیست، فرشته ای آشکارا او را تایید کند، تا مردم دعوت وی را بپذیرند.
(جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۳، ص ۸۱-۸۳)

ظالمان منصرف از راه خدا، دیگران را نیز مصروف می دارند و راه الهی را با القای شبهه، تحریف و تفسیر به رای، کج نشان می دهند. آنان با سود بردن از ترفند تزویر و شبهه افکنی، برای ایجاد تزلزل در اعتقادات مردم به ویژه جوانان و باز داشتن آنان از راه خدا، به کمک شبهه که ماهیت و خاستگاهی انحرافی دارد، راه راست را کجراهه نشان می دهند تا عده ای را با وهم و تردید، سست کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۵۸۴)

"فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ" (بقره / ۷۹) پس وای بر آن ها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این، از طرف خداست تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آن ها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می آورند! بنابراین انحراف در اخلاق و بدرفتاری در کردار، گفتار و نوشتار کافران، همان کج کردن عملی راه مستقیم است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۳، ص ۲۴۶)

مشابه مغالطات و شبهاتی که مشرکان تبهکار در برابر پیامبران علیم السلام داشتند، هم اکنون نیز آزادی خواهان غرب و شرق مطرح می کنند. چنان که گاهی برای رهایی مطلق و بی بند وباری، به آیاتی نظیر "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ" (بقره / ۲۵۶)؛ "فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ" (کهف / ۲۹) استدلال می کنند که خدا انسان را آزاد آفریده و کسی نمی تواند برای او تکلیف تعیین کند. تحریف، ارائه قرائت های انتقادی و به اصطلاح عقلانی از اعتقادات مذهبی نیز یکی از

دیگر روش های مقابله با دین و حاکمیت ارزش های دینی می باشد. "(معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله، ۱۳۷۸، ص ۳۸)

۲-۱-۳- انکار و تکذیب حق

شیوه رفتاری مستکبران تاریخ از همان ابتدا که در برابر آیات الهی و نشانه های هدایت خدایی قرار می گرفتند، تکذیب و انکار بوده است. خداوند تکذیب و مقاومت در برابر حقایق و نشانه های خویش را عادت فرعونیان معرفی می نماید. (معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف، ۱۳۹۲، ص ۱۸)

چنان که می فرماید: "كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ" (آل عمران/ ۱۱)؛ (عادت آنان در انکار و تحریف حقایق همچون عادت آل فرعون و کسانی است که پیش از آن ها بودند؛ آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آن ها را به (کیفر) گناهانشان گرفت؛ و خداوند، شدید العقاب است. هر تکذیبی فی الجمله با استکبار همراه است؛ ولی برخی از تکذیب ها ریشه در بی اعتنایی و عناد دارند و استکبار خاص اند؛ مانند آنچه صنادید قریش به آن گرفتار بودند که وحی را اسطوره و افسانه می پنداشتند. (فرقان / ۵) تکذیبی که با داعیه "أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ" باشد، با استکبار همراه است و فرجام کسانی که با وحی و نبوت مستکبرانه رفتار کنند، مصاحبت آتش و خلود در آن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۵۱۰) چنان که خداوند می فرماید: "وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" (اعراف/ ۳۶)

مشرکان در اصول اعتقادی دو مشکل اساسی داشتند که مهم ترین عامل جدایی آنان از موحدان بود: انکار توحید ربوبی و نپذیرفتن معاد و قیامت. (جوادی

آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۳، ص ۳۴۷) از منظر قرآن، سبب کفر منکران، تکذیب رسالت بود و سبب این تکذیبشان هم انکار بعث و معاد بود... بت پرستان با انکار معاد، ادیان آسمانی را منکرند. چون وقتی معاد را که اثر دین است، و امر و نهی و حساب و جزای دین بر آن استوار است، منکر شدند، خود دین را هم منکر گشته اند. تنها انکار معاد است که می تواند بهانه و علت انکار رسالت باشد، چون با انکار معاد، دیگر تبلیغ و انذار و تبشیر معنا ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۴۹۸-۵۰۲)

۲-۱-۴- اتهام زدن

مستکبران برای مقابله با رسولان الهی، آنان را متهم به اموری می کردند تا دعوت الهی آنان را دروغین جلوه دهند تا بدین وسیله مردم را علیه آنان تحریک نمایند. این تهمت ها در هر زمان متناسب با جو حاکم بر جامعه و حساسیت مردم بود. نسبت سحر و جنون دادن به پیامبران و تعالیم ایشان را "اساطیر الاولین" خواندن و دعوت ایشان را وسیله ای برای حاکمیت بر سرزمین ها دانستن، نمونه ای از این اتهامات است. القاء چنین ذهنیتی به مردم، آنان را در تبعیت از پیامبران الهی، دچار شک و تردید می نمود و زمینه سلطه مستکبران را فراهم می ساخت. (جوینی پور، ۱۳۹۷، ص ۱۹۱)

تهمت جنون، نمونه ای از تهمت های مشرکان به پیامبران الهی به ویژه رسول مکرم اسلام بود. آنان فرستادگان خدا را گاهی به سحر، کهنات و شعر و زمانی به جنون متهم می کردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۱، ص ۳۷۶) قرآن کریم در این باره می فرماید: "وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ" (صافات/ ۳۶)؛ "ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ" (دخان/ ۱۴)

فرعون و درباریان‌ش مناسب‌ترین حربه برای مقابله با حضرت موسی علیه السلام را اتهام زدن به آن حضرت دانستند. اتهام به ساحر بودن موسی علیه السلام: "قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ" (اعراف/۱۰۹)؛ تا اعجاز منتفی گردد و اتهام به سوء نیت او تا مردم مصر، هدف موسی علیه السلام را آسیب رساندن به کشورشان و بیرون راندن آن‌ها از سرزمینشان و جای دادن قوم خود در آن بپندارند، در نتیجه قداست مقصد وی از بین برود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۹، ص ۶۲۵) فرعون، موسی را متهم کرد به این که می‌خواهد نژاد قبط را از سرزمینشان که همان سرزمین مصر است، بیرون کند: "قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى" (طه/۵۷)؛ این تهمت، تهمتی است سیاسی تا بدان وسیله افکار عمومی را علیه او بشوراند، و او را دشمن ملت معرفی کند، دشمنی که می‌خواهد با نقشه‌هایش آنان را از وطن و آب و خاکشان بیرون بریزد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۴۰)

نظام استکبار در حال حاضر نیز با در دست داشتن قدرت رسانه‌ای و تبلیغاتی در جهان، می‌کوشد با زدن اتهام‌هایی به کشورهای انقلابی و مسلمان، افکار عمومی را نسبت به آن‌ها بدبین نماید. چنان که رهبر معظم انقلاب در سخنان خود بدان اشاره کرده و می‌فرماید: "دشمن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، همواره تا امروز سیاهه‌ای از اتهامات را متوجه ایران اسلامی کرده است. می‌بینیم که همان تهمت‌ها امروزه به همه نهضت‌های اسلامی در هر جای دنیا که باشند نیز زده می‌شود. تهمت تعصب و جمود فکری که از آن با عنوان "بنیادگرایی" نام می‌برند، تهمت تروریسم، تهمت بی‌اعتنایی به حقوق بشر، تهمت ضدیت با دموکراسی، تهمت بی‌اعتنایی به حقوق زنان، تهمت ضدیت با صلح و طرفداری از جنگ. (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۳)

۲-۱-۵- تحقیر و استهزاء

یکی دیگر از خصایص و علائم ذاتی قدرتمندان و مستبدان تاریخ، زورگویی و حقیر شمردن دیگران است. آن ها هم در بیان، مردمی را که بر آن ها تسلط دارند حقیر می شمارند، هم از هیچ اقدامی برای استخفاف و خوار کردن ملت ها و انسان ها غفلت نمی کنند. رمز حیات آن ها در به ذلت کشاندن کسانی است که در برابر آن ها مقاومت می کنند و برای این که برای همیشه بر منابع و استعدادها و امکانات ملت تحت سیطره خویش مسلط باقی بمانند، باید نسل و حرث آن ها را خوار نمایند. (معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف، ۱۳۹۲، ص ۲۰-۲۱) خداوند در قرآن مجید می فرماید: "إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ" (قصص/۴)؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت؛ او به یقین از مفسدان بود.

قرآن این دسته مغرور را این گونه معرفی می نماید که هرگاه پیامبران الهی آن ها را به سوی پذیرفتن مکتب توحیدی و ارزش های خدایی فرا می خواندند، داعیان حق و یاران مستضعف او را حقیر و ناچیز می شمردند. (معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف، ۱۳۹۲، ص ۲۲) همان طور که اشراف کافر قوم نوح، آن حضرت و پیروانش را تحقیر نمودند: "فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ" (هود/ ۲۷)؛ اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده اند، جز گروهی

اراذل ساده لوح، مشاهده نمی‌کنیم؛ و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم!

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از اهانت‌ها و بدگویی‌ها و تهمت‌هایی چون سحر و جنون دلتنگ می‌شد، خدای سبحان برای دل‌داری وی و آرامش و استقامت امت اسلامی می‌فرمود: از سخنان آن‌ها غمگین نباش؛ پیش از تو نیز در میان همه امت‌های پیشین پیامبرانی را برای هدایت فرستادیم؛ اما مشرکان و مستکبران برای آنان حرمتی نمی‌شناسند و فرستادگان خدا را به استهزاء می‌گیرند: "وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ - وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ" (حجر/۱۰-۱۱)

پس اهانت، بدگویی و استهزاء، داب مشرکان و مستکبران است که انبیای گذشته را نیز اینچنین می‌آزردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۴، ص ۴۶۳) این روش امروزه نیز از سوی نظام استکبار دنبال می‌شود و مستکبران همواره می‌کشند استعداد‌های ملت ما را تحقیر نمایند. "یکی از کارهای دشمن این است که آنچه داریم، تحقیر کند. نظام اسلامی شما بسیار مهم، ارزشمند و بزرگ است؛ استعداد ملت ایران هم بسیار درخشان است... ملت ایران باید بداند چه سرمایه عظیمی در اختیار دارد. (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۰-۲۳۱)

۲-۱-۶- ارباب و تهدید

یکی از ترندهای مستکبران ایجاد رعب و وحشت در جامعه و تهدید حق طلبان می‌باشد. "قلدرمآبی، تهدید و ارباب، یکی از حرب‌های حکام مستبد و جبهه باطل علیه طرفداران و حامیان جبهه حق و خارج ساختن ایشان از میدان مبارزه و مقاومت در

برابر ستمگری و جنایات مستکبران است. (معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف، ۱۳۹۲، ص ۲۵) "اصلا یکی از ابزار ابرقدرت ها مرعوب کردن است. گاهی اوقات هیبت ابرقدرتی در مقابل ضعفا تاثیرش از سلاح بیشتر است." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۶)

مستکبران در طول تاریخ و در مقابله با انقلاب های توحیدی و مجاهدان دینی، از این روش جهت بیرون کردن حریف از میدان استفاده می کرده اند. (جوینی پور، پیروز فر، ۱۳۹۷، ص ۱۹۳) چنان که کافران و مستکبران قوم به حضرت شعیب علیه السلام می گفتند: ما تو را انسانی ناتوان می بینیم و اگر رعایت قبیله ات نبود، حتما تو را سنگسار می کردیم و تو بر ما عزت و قدرتی نداری: "قَالُوا يَا شُعَيْبُ ... إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَ لَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ" (هود/۹۱)

تهدید به اخراج و تبعید، همواره یکی از روش های مستکبران در برابر رسولان حق بود. قوم لوط نیز، او و نزدیکانش را که به وی ایمان آورده بودند، به تبعید از شهرشان تهدید کردند و گفتند که اینان مردمی طهارت پیشه اند. چون آن ها پاکی را صفتی شایسته ستایش نمی دانستند: "وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ" (اعراف/ ۸۲)؛ آن گاه که منکر در جامعه ای معروف گردد و زشتی گناه از بین برود، منکر گرایان، طهارت پیشگان اهل معروف آن جامعه را تهدید به تبعید می کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۹، ص ۴۰۲-۴۰۳)

پیامبر گرامی اسلام نیز همواره مورد تهدید کفار و منافقین قرار می گرفتند. خداوند در قرآن به تهدید منافقین اشاره کرده و می فرماید: "يَقُولُونَ لَنْ نَرَجِعَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ" (منافقون/۸)؛ آن ها می گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را

بیرون می‌کنند! در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. گوینده این سخن، "عبدالله بن ابی" بود و منظورش از "آن که عزیزتر است"، خودش است و از "آن که ذلیل تر است" رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم. می‌خواسته با این سخن خود، رسول خدا را تهدید کند به این که بعد از مراجعت به مدینه، آن جناب را از مدینه خارج خواهد کرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۴۷۵)

۲-۱-۷- شایعه پراکنی

شایعه پراکنی یکی از ترفندهایی است که از گذشته تا کنون با اهداف مختلفی چون اختلاف افکنی، ناامید سازی، ایجاد تردید و اضطراب و نا امنی در جامعه از سوی جبهه باطل به کار گرفته می‌شود. رهبر انقلاب در خصوص این حربه دشمن چنین هشدار می‌دهند: "از راه‌هایی که دشمن امروزه سعی می‌کند در میان مردم ما نفوذ پیدا کند، شایعه پراکنی است. از زمان پیروزی انقلاب تا امروز هر جا توانستند، شایعه پراکنی کردند. هدف‌شان این است که دل مردم را بلرزانند و امید آن‌ها را از بین ببرند." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۹)

قرآن کریم در مورد شایع پراکنی منافقان می‌فرماید: "لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا" (احزاب/۶۰)؛ اگر منافقان و بیمار دلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند، دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند. "مرجفون"، به کسانی گفته می‌شود که با شایعه‌سازی، در جامعه اسلامی

دلهره ایجاد می کنند. کسانی که به جبهه نمی رفتند، اما در شهر شایعه می کردند که مسلمانان شکست خوردند و کفار پیروز شدند یا پیامبر اسلام شهید شد، آنان با این اقدام زشت سبب نگرانی مردم می شدند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۴۰۱)

از این آیه استفاده می شود که اکثر این ها که اظهار ایمان کردند یا از منافقین هستند، یا از کسانی که "فی قلوبهم مرض" هستند یا "مرجفون" هستند یعنی کسانی که قلوب مؤمنین را می لرزانند و مضطرب می کنند و می ترسانند. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۵۲۹)

همچنین در ماجرای افک و تهمتی که به یکی از همسران پیامبر زده شد، خداوند شایعه پراکنان را توبیخ کرده و می فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ - لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ - لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ" (نور / ۱۱-۱۳) مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند، گروهی (متشکل و توطئه گر) از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است؛ آن ها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت، عذاب عظیمی برای اوست - چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آن ها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟ - چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویان اند. خداوند در این آیات، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبر و آسیب پذیری آنان در برابر شایعات،

توبیخ می‌کند. از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که دامن زدن به شایعه و پخش آن ممنوع است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۵۴-۱۵۵)

۲-۱-۸- ایجاد یاس و ناامیدی

امید، به زندگی انسان انگیزه می‌بخشد و بشر را به مقاومت در برابر سختی‌ها، ترغیب می‌کند. امید، جامعه را پرشور و پویا نموده و در برابر دشمنان، پایدار و قدرتمند می‌سازد. لذا یکی از حرب‌های مستکبران برای تسلط بر مردم، از بین بردن امید و مایوس ساختن ملت‌هاست. "کاری که دشمن می‌خواهد بکند، این است که یاس را بر دل‌ها حاکم کند... وقتی یاس وارد جامعه شد، جامعه از پویایی خواهد افتاد؛ افراد مبتکر، افراد نخبه، جوان و پرنشاط منزوی می‌شوند، مشارکت‌ها کم می‌شود، پویایی جامعه از بین می‌رود. این یکی از خطوط کاری دشمن است... به طور دائم از مراکز مشخصی، مرتباً القای بن‌بست، القای بحران، القای سیاه بودن وضعیت می‌شود." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۲-۱۸۳)

در فرهنگ قرآن، یاس از رحمت الهی، نشانه گمراهی و کفر دانسته شده است: "...وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ" (یوسف/۸۷)؛ از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند. یاس از رحمت خدا کفرآور است. مومنی که از رحمت خدا ناامید شود، به این معناست که یا در قدرت خدا و یا در بیکران بودن رحمت او تردید دارد و می‌پندارد رحمت یا قدرت او محدود است و این خیال و باور، زمینه کفر را فراهم می‌کند. قرآن یاس از رحمت الهی را نهی کرده، می‌فرماید: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ" (

زمر/ ۵۳)؛ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. همان طور که ناامیدی نشانه کفر است، ناامید کردن ملت ها و مایوس نمودن انسان ها از آینده روشن، شیوه کفار مستکبر است. چنان که فرعون با نسل کشی و کشتن فرزندان پسر و مردان بنی اسرائیل، قصد داشت امید به آینده و تداوم نسل را از آن ها دور کند. با ادامه این روند دیگر امید نجات و رهایی از ظلم فرعون در میان بنی اسرائیل از بین می رفت. "إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ أبنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ" (قصص/۴) فرعونیان برای تضعیف بنی اسرائیل که قدرت رقیبی برای آنان به شمار می‌آمد، این نقشه را طرح کرده بودند که در طول زمان، مردانی را که بالقوه و یا بالفعل توانایی قیام و شورش داشتند، نابود کرده و تنها دختران و زنانی را که احتمال شورش آنان وجود نداشت، برای خدمت‌کاری زنده نگه دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۱) رهبر معظم انقلاب نیز همواره در بیانات خود، مردم را نسبت به این توطئه مستکبران آگاه نموده و می‌فرماید: "دشمنان این انقلاب فهمیده اند که اگر بتوانند ملت را به آینده مایوس و نسبت به خودشان بی اعتماد کنند، حرکت این انقلاب را متوقف خواهند کرد." (معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷)

۲-۲- ترفندهای نظام استکبار در حوزه رفتار و عمل

مقصود از ترفندهای مستکبرین در حوزه رفتار و عمل، شیوه های عملی است که آن ها برای به زیر سلطه بردن ملت ها به کار می گیرند و یا سیره عملی و سبک زندگی

آن هاست که تلاش می کنند آن را در بین مردم جهان گسترش دهند. از ترفندهای عملی نظام استکبار می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۲-۱- تفرقه و اختلاف افکنی

وحدت، اساسی ترین عامل قدرت و پویایی یک جامعه است. مستکبران برای رسیدن به اهداف پلید خود در بین اقشار مختلف جامعه، اختلاف و تفرقه ایجاد می کنند تا از وحدت مردم جلوگیری نمایند.

امیرالمومنین علیه السلام نیز در دعوت جامعه به اتحاد می فرماید: "فَيَاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ." مبادا در دین خدا به رنگ های مختلف در آیید؛ چرا که اتحاد و اجتماع در راه حق — هر چند خوشایند شما نباشد — از پراکندگی در راه باطلی که مورد علاقه شماست، بهتر است و خداوند سبحان به هیچ کس، نه از گذشتگان و نه باقی ماندگان به سبب اختلاف و تفرقه، نتیجه خوبی نبخشیده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، بند ۳۳-۳۴)

سیره عملی کوردلان حق گریز، گسستن رشته هایی است که خدای سبحان به پیوند آن ها دستور داده است: "...وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ ..." (رعد/۲۵) آن ها روابط خانوادگی و اجتماعی را می گسلند و وحدت امت اسلامی را نیز از بین می برند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۳۶۴-۳۶۵) "دشمن، سعی اش این است که بین امت اسلامی، دشمنی برقرار کند؛ می فهمد که اتحاد دنیای اسلام چقدر برای او مضر است... دشمن می خواهد میان فرقه های اسلامی نزاع باشد... سیاست استکبار امروز،

جدا کردن شیعه از غیر شیعه است، جدا کردن گروه های مسلمان از یکدیگر و به جان هم انداختن گروه های مسلمان است." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۳-۱۶۸)

مستکبران ستمگر برای این که پایه های حاکمیت خود را محکم کنند و از خشم توده های مردم در امان باشند، از روش ایجاد اختلاف و درگیری های قومی و قبیله ای بهره می گیرند. آنان گروه ها را بر ضد یکدیگر تهییج می کنند و به جان هم می اندازند و خود فتنه گری می کنند تا نیروی آنان در این درگیری ها تحلیل رود و دیگر فرصت تفکر درباره دستگاه حاکمیت و ظلم های آن ها را نیابند. روش فرعون نیز همین گونه بود. (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۳۴۶) اولین جنایت نظام فرعون، ایجاد شکاف و فاصله میان مردم و به وجود آوردن جامعه طبقاتی بود: "إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ..." (قصص ۴)؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند.

او اهل کشورش را گروه گروه کرد و اطرافیان خودش را تقویت کرد و ثروت ها و پست و مقام ها را در اختیارشان گذاشت. در مقابل، عده دیگری زیردست آن ها شده و برای این که آن ها را تسلیم کند، بنا گذاشت با آن ها با درشتی، خشونت و ظلم رفتار کند. (ملکی، نریمانی زاده، ۱۳۹۷، ص ۲۸۳) فرعون از همه ابزارها استفاده می کرد که مردم را دسته دسته کند. او میان بنی اسرائیل با مصری ها ایجاد اختلاف کرد و سپس، در میان مصریان نیز از جهت اختلاف طبقاتی در زمینه های اقتصادی، نژادی و قبیله ای ایجاد اختلاف نمود. (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۱۷۲)

۲-۲-۲- پیمان شکنی و عهد ناشناسی

یکی از عوامل استحکام زندگی اجتماعی، پایبندی به پیمان ها و عمل به قراردادهایی است که بین افراد و گروه های مختلف جامعه برقرار می گردد. اسلام به عنوان دین جامع، مسلمانان را به اموری فراخوانده است تا با عمل به آن، اعتماد متقابل را در جامعه تقویت و تحکیم نموده و همبستگی اجتماعی را پایدار سازند که از جمله از آن امور وفای به عهد و پایبندی به قراردادها است. (مصطفی پور، ۱۳۸۸)

قرآن مجید، یکی از ویژگی های مومنان را که باعث رستگاری آنان است، رعایت عهد و پیمان می داند و می فرماید: "وَالَّذِينَ هُمْ لِأُمانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ" (معارج/۳۲)؛ و وفای به عهد را از نشانه های نیکوکاران برمی شمارد: "الْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا..." (بقره/۱۷۷)؛ در مقابل، از ویژگی های بنیادی مستکبران، پیمان شکنی و عدم وفای به قراردادها و عهدشان با مسلمانان معرفی شده است. باور به این که مستکبران و سردمداران کفر به هر نوع تعهد دوجانبه و پیمان نامه ای متعهد باقی خواد ماند و آن را محترم می شمارند، سرابی بیش نیست. (معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف، ۱۳۹۲، ص ۱۶) سیره عملی کوردلان بی خرد، پیمان شکنی است. آنان عهد خدا را می شکنند، پس از آن که به او پیمان عبودیت سپرده اند: "وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ... " (رعد/۲۵)؛ و عهد الهی را به ثمن بخش می فروشند: "إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا..." (آل عمران/۷۷)

خدای سبحان بیشتر امت های پیشین را پیمان شکن و فاسق می شناساند و می فرماید: "وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ" (اعراف/۱۰۲)؛ عهد در این آیه در برگیرنده هر گونه پیمانی است؛ اعم از اخذ میثاق فطری بر توحید و یگانه پرستی، عهد خدا بر پیروی از انبیاء و اولیای الهی و پیمان های اجتماعی میان

انسان ها که عقل و فطرت بشر بر وجوب التزام به آن ها امر می کند. خدای متعالی در آیات بسیاری به عدم وفاداری مستکبران و مشرکان به عهدهایشان تصریح دارد: "كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ" (توبه/۸)؛ مشرکان هرگز به پیمانشان وفادار نیستند؛ اگر قدرت یابند و بر شما چیره گردند، نه به پیوند خویشاوندی پایبندند و نه پیمان خود را محترم می شمارند، زیرا اینان عهد شناس نیستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۹، ص ۵۷۲-۵۷۱)

در زمان حاضر نیز استکبار جهانی و در راس آن آمریکا، هیچ گاه خود را ملزم به رعایت پیمان ها و قراردادهای خود با دیگر کشورها نمی دانند. "آمریکایی ها به شدت غدار و پیمان شکن هستند. به گونه ای که حتی با هم پیمانان نزدیک خود در منطقه، دوستی حقیقی ندارند. بنابراین به هیچ یک از وعده های آنان نمی توان و نباید اعتماد کرد." (http://farsi.khamenei.ir ۱۴۰۰/۴/۱۲) "فریب و عده های دروغ دشمن را نخوریم. جبهه قدرت مادی ای که امروز بر دنیا مسلط است، راحت عهد می شکند. بدون هیچ دغدغه ای عهدشکنی می کنند، زیر قولشان می زنند،... راحت دروغ می گویند." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۶)

۲-۲-۳- تطمیع

تطمیع به عنوان یکی از ابزارهای موثر جذب افراد و گروه ها در جهت رسیدن به اهداف مستکبران بوده است. دادن وعده های دنیوی، رسیدن به جایگاه رفیع و قرب و منزلت یافتن در حکومت ها و... بسیاری از افراد حریص را فریب داده و جذب مستکبران می نماید. به عنوان نمونه، هنگامی که قرار بر این شد تا موسی علیه

السلام با ساحران تحت حاکمیت فرعون رقابتی داشته باشد، فرعون به ساحران وعده داد در صورتی که بر موسی غالب شوند، از زمره مقربان خواهند بود. (جوینی پور، پیروزفر، ۱۳۹۷، ص ۱۸۸)

قرآن مجید می فرماید: " فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ - قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ " (شعراء/ ۴۱-۴۲)؛ هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم، پاداش مهمی خواهیم داشت؟ - گفت: (آری)، و در آن صورت شما از مقربان خواهید بود. پرسش ساحران از این که آیا پاداشی هم داریم، در معنای طلب مزد بوده و اتفاقاً موثر هم واقع شد، چون فرعون هم مزد برایشان قرار داد و هم این که وعده داد از مقربین خود قرارشان دهد. (طباطبای، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۸۴) این تعبیر نشان می دهد که قرب به فرعون تا چه حد در آن محیط و جامعه دارای اهمیت بوده است که او به عنوان یک پاداش بزرگ از آن یاد می کند و در حقیقت پاداشی از این بالاتر نیست که انسان به قدرت مطلوبش نزدیک گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۲۲)

مستکبران گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم و شما را از مقربان دربارم قرار می دهم. (فرهادیان، ۱۳۹۲، ص ۴) قرآن کریم در سوره اعراف هم به این روش فرعون اشاره کرده و می فرماید: " وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ - قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ " (اعراف/ ۱۱۴-۱۱۵)

مقام معظم رهبری در سخنان خود، روش تهدید و تطمیع را از ترفندهای شیطان و نظام استکبار برمی شمارند: "آیه شریفه قرآن می فرماید: "يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا"؛ شیطان وعده می دهد، آرزوها را در دل آن ها بیدار می

کند، زنده می کند، یک آینده رنگی و دروغین و خیالی مثل سراب در مقابل چشم مؤمنین به خود می گذارد؛ "وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا"؛ اما فریب است. از یک طرف تهدید می کند، از یک طرف تطمیع؛ مثل رفتاری که امروز آمریکا دارد و قدرت های استکباری همیشه [دارند]؛ از یک طرف تهدید می کنند، از یک طرف تطمیع می کنند. تطمیع، فقط تطمیع شخصی نیست؛ تطمیع های کلی: "چنین می کنیم، چنان می کنیم"؛ بعد هم نمی کنند، دروغ می گویند؛ کار شیطان این است." (http://farsi.khamenei.ir ۱۴۰۰/۴/۱۳)

۲-۲-۴- ترویج فساد و فحشا

یکی از ترفندهای مفسدان کافر، اشاعه فساد و فحشا در بین مردم است. ویژگی کوردلان حق ستیز و حق گریز، فساد خود و افساد در زمین است: "... وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ" (رعد/۲۵)؛ خدای سبحان عقیده حق، خلق صحیح و عمل صالح را مایه صلاح زمین می داند و کسانی را که در مقابل آن قرار دارند، مفسد می خواند: "... وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا..." (اعراف/۵۶)

فساد در زمین، بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است، از جمله افرادی که مصداق مفسد معرفی گردیده اند، فرعون است. "إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ" (قصص/۴)؛ همچنین افعالی مثل: هلاک حرث و نسل (بقره/۲۰۵)، ایجاد تفرقه و آدم کشی نیز از جمله مصداق فساد در زمین دانسته شده است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۵۱)

افساد در زمین، مصداق فراوانی دارد؛ مانند کفر، کم فروشی، فعالیت بر ضد نظام و...؛ لیکن کفر و انحراف اعتقادی از همه فسادها بزرگ تر است... زیرا اعتقاد نادرست،

زمینه خلق زشت و آن نیز زمینه عمل زشت و فساد فردی و جمعی را فراهم می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۲، ص ۳۶۸)

از مصادیق عملی افساد، ترویج ابتذال و بی بندوباری است. رهبر معظم انقلاب در این خصوص می فرماید: "دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط، فساد و فحشاء سعی می کند جوان های ما را از دست ما بگیرد. کاری که از لحاظ فرهنگی دشمن می کند، نه تنها یک تهاجم فرهنگی، بلکه باید گفت یک شیخون فرهنگی، یک غارت فرهنگی و یک قتل عام فرهنگی است." (معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقه در قرارگاه ثارالله، ۱۳۷۸، ص ۳۵-۳۷) "دشمن نباید بتواند با ترویج فرهنگ فساد-هرنوع فساد، چه فسادهای مربوط به شهوات جنسی و چه فسادهای مالی و چه انواع و اقسام فسادهای اخلاقی و عملی دیگر- این انقلاب را از درون بیوساند." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۴)

گناه عظیمی که قوم لوط بر اثر آن گرفتار قهر و غضب الهی شدند، امروزه در فرهنگ غرب و برخی از مدعیان تمدن بشری، با افتخار "قانون مدنی" شمرده می شود؛ آنان که مسئله همجنس بازی را در مجلس قانون گذاری به تصویب رسانده اند، تحصیل کرده هایی هستند که در دفاع از حقوق بشر سخن ها گفته و گمان کرده اند بهترین ارمغان ها را برای بشر آورده اند... اینان تنها صورت انسانی دارند و سیرتشان حیوانی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۲۹، ص ۳۹۶)

۲-۵- ترویج مصرف گرایی و اسراف

ترویج اسراف و مصرف گرایی از دیگر ترفندهای نظام استکبار است. "مصرف گرایی به صورت اسراف یکی از بیماری های خطرناک هر ملتی

است." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۰) از عواملی که در پسروری جوامع بشری، نقش مهمی ایفا می کند و به تدریج آن را به سمت انحطاط و سقوط می برد، پدیده اسراف و تبذیر است. "اسراف" به معنای تعدی و تجاوز از حد شریعت است (راغب اصفهانی، ص ۴۰۷) و "تبذیر" به معنای جدا کردن و ریختن بذر در جای بی اثر است و در اصطلاح، ضایع کردن مال را گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۳-۱۱۴) هردو از معاصی کبیره و از مظاهر فساد به شمار می آیند. اسراف و تبذیر خروج از حد طبیعی است و گرفتاران آن، از مسیر تکامل و پیشرفت بازمانده و به هلاکت و سقوط نزدیک می شوند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۰-۳۹۱)

خداوند در قرآن از اسراف نهی کرده و می فرماید: "یا بَنی آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" (اعراف/۳۱)؛ ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید و (از نعمت های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد. نهی از اسراف، تحریمی است که اسراف در تزیین را هم فرا می گیرد. در بهره وری از نعمت های زینتی و مصرفی، هم افراط آن، مضر و ممنوع و هم تفریط آن، تحجر و ناشایست است. از این رو اسلام همواره به میانه روی دستور می دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۴۵۵)

ازمنظر قرآن، تبذیر شیطننت است و مبذران، برادران شیاطین اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۱) قرآن مجید می فرماید: "إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ کَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ کَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ کَفُورًا" (اسراء/۲۷)؛ تبذیرکنندگان، برادران شیاطین اند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود. مبذران و اسرافکاران امثال شیاطین اند و شیطان به پروردگارش کافراست، آنان نیز کفر عملی دارند. "کفر" در این آیه، مقابل

شکر است، نه ایمان. انسان شاکر، حق نعمت را ادا کرده و آن را بجا و به اندازه هزینه می کند؛ ولی اسرافکار آن را بیش از اندازه و بیجا مصرف می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۴۶۰-۴۶۱)

بینش مادی و دنیوی غربی که از افق نزدیک خور و خواب و خشم و شهوت دورتر نمی رود، یک نظام اقتصادی متناسب با خود نیز ایجاد کرده است که به منزله وسیله ای است تا جهان را با هر آنچه در آن است، هرچه بیشتر به مصرف کردن و مصرف شدن وادارد و این همان "سرمایه داری" است که نظام جهان خالی از معنویت است. این نظام مبتنی بر "تکثیر" و افزون طلبی که ماشین مکنده عالم است، از همه قوا و امکانات جهان و همه نیروها و گرایش انسان استفاده می کند تا بازار تولید و مصرف را داغ تر سازد. زن در این جامعه وسیله ای است که باید مصرف کند و مصرف شود. (حداد عادل، ۱۳۶۳، ص ۳۳-۳۶)

۲-۲-۶- رباخواری و فساد اقتصادی

یکی از مهم ترین راه های ثروت اندوزی مستکبران، رباخواری است. هیچ یک از عادات زشت جاهلیت که اسلام برای ابطال آن همت گماشت، در ننگ و پستی به پای ربا نرسیده و نخواهد رسید؛ و تهدیدی هم که قرآن کریم درباره ربا نموده است، در هیچ موضوع دیگری این گونه نبوده است... مفاسد ربا در جاهلیت کاملاً معلوم و ثابت بود. لکن جهات زشت و تنفرآمیز آن در اجتماع آن روز به طور کامل آشکار نشده بود، آن چنان که امروز آشکار گشته و در زندگی کنونی ما از آن پرده برداشته شده است. این جامعه گمگشته که ربا می خورد و زندگی خود را به آن وابسته کرده است، در حقیقت انواع بلاهای نابود کننده و ذلت بار را از راه این نظام در اخلاق

وعقیده و اقتصادش به وجود می آورد و به راستی خود را در مقابل جنگی قرار می دهد که از جانب خدای بزرگ و رسولش اعلام شده است. (سید قطب، ۱۳۶۰، ص ۱۱۴ - ۱۱۵)

قرآن کریم می فرماید: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ - فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ... " (بقره/۲۷۸-۲۷۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید. اگر (چنین) نمی کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد.

ربا در اسلام حرام است و شاید یکی از حکمت های حرمت آن، آثار زیانبار آن از قبیل ایجاد فاصله طبقاتی، تراکم ثروت در دست افراد محدود و عدم به کارگیری مفید سرمایه در جامعه باشد. ربا شخص و جامعه را از حالت تعادل خارج می سازد: "الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا..." (بقره/۲۷۵)؛ کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست). در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام (زیرا فرق میان این دو، بسیار است).

ربا در برابر صدقه است. نزد مردم، در ربا به ظاهر افزایش و در صدقه کاهش سرمایه است؛ اما نزد خداوند باطن ربا، کاهش و فروهش، و باطن صدقه، رویش و افزایش

است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۱) چنان که می فرماید: "يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ..." (بقره/۲۷۶)؛ خداوند، ربا را نابود می کند؛ و صدقات را افزایش می دهد. آن مصیبت طاقت فرسایی که در عصر حاضر به وقوع پیوسته، این است که گروه رباخواران که امروزه خود را به صورت موسسان بانک های جدید در صحنه زندگی نشان می دهند، با قدرت هراس انگیزی که در داخل و خارج تشکیلات حکومتی جهان پیدا کرده اند و با وسایل آموزشی و تبلیغی که در تمام جاها دارند، فکر رباخواری را به عنوان یک طرز تفکر عمومی در میان گروه های انسانی پرورش دهند. در عصر حاضر معاملات ربوی مهم ترین عامل بسیج کردن ثروت به سوی پست ترین شکل سرمایه گذاری شمرده می شود. زیرا اصولا مالی که با وام ربایی گرفته شده، تمام هدفش این است که هرچه بیشتر سود ایجاد کند؛ اگرچه این سود از راه تحریک پست ترین غرایز و هوس ها ایجاد شود. (سید قطب، ۱۳۶۰، ص ۱۱۸-۱۲۲)

۲-۷- تحریم و فشار اقتصادی

یکی از ترندهای نظام استکبار برای اعمال فشار بر ملت های آزاده و به زانو در آوردن آن ها، تحریم و محاصره اقتصادی است که نمونه تاریخی آن، محاصره اقتصادی پیامبر اکرم و یارانشان در شعب ابی طالب می باشد. کفار و منافقان - که اذنان کفارند، در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از این شیوه برای دور کردن مومنین از آن حضرت استفاده می کردند. چنان که قرآن مجید می فرماید: "هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا..." (منافقون/۷)؛ آن ها کسانی هستند که می گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند. قرآن می فرماید منافقین همان کسانی

هستند که می گویند مال خودتان را بر مومنین فقیر که همواره دور رسول الله را گرفته اند، انفاق نکنید. چون آن ها دور او را گرفته اند تا یاری اش کنند و اوامر را انفاذ و هدف هایش را به کرسی بنشانند، و وقتی شما به آن ها کمک نکردید، از دور او متفرق می شوند و او دیگر نمی تواند بر ما حکومت کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۴۷۴-۴۷۵)

فقر و فشار اقتصادی، زمینه بسیاری از مفاسد و گناهان در جامعه است. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: "كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا" (کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷)

تا افراد جامعه نتوانند نیازهای اولی و ضروری خود را تامین کنند، احتمال هر عمل خلافی در آن می رود. زیرا مردم فقیر، دست نیازشان به سوی همه، حتی کافران و اهل کتاب دراز است و آنان در برآورده ساختن نیازها، شرایطی نامشروع را لحاظ می کنند که گاه جامعه فقیر ناچار به پذیرش آن ها می شود. "وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ..." (بقره/۱۰۹)؛ بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با این که حق برای آن ها کاملاً روشن شده است. آنان در صورت نیاز مادی مسلمانان، همه همت خود را به کار می اندازند تا با رفع نیاز ایشان، آرزوها و امیال خود را عملی سازند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۹)

"محاصره اقتصادی و تحریم که آمریکا علیه ما انجام داد و علیه بعضی از کشورهای دیگر هم انجام می دهد، یکی از جنایات های بزرگ دولت ها است. به مسئله تحریم به شکل یک کار سیاسی یا دیپلماسی نباید نگاه کرد؛ این واقعاً جنایت است. این که

یک ملّتی را تحریم کنند که نتواند دارو وارد کند، نتواند ابزار پزشکی وارد کند، نتواند امکانات غذایی وارد کند، واقعاً جنایت بزرگی است و این جنایت از دولتی مثل آمریکا برمی‌آید که می‌تواند در یک روز ۲۲۰ هزار نفر را به قتل برساند؛ این جنایت را بعضی از قدرت‌ها از جمله آمریکا کردند. این را بدانید که تحریم و محاصره اقتصادی قطعاً یک جنایت بزرگ است." (۱۴۰۰/۴/۱۵) (<http://farsi.khamenei.ir>)

۲-۲-۸- خشونت، کشتار و ترور

نظام استکبار همواره می‌کوشد ندای هر ملت آزاده‌ای را که در مقابلش قد علم کند با تهدید، آزار و شکنجه و کشتار بی‌رحمانه خاموش کند. شکنجه حق طلبان، نسل‌کشی‌ها و جنایت‌های وحشیانه یکی از ترفندهای مستکبران برای بسط سیطره خویش بر ملت‌های مظلوم بوده است.

آن‌ها هیچ‌گاه از قتل، غارت، جنایت و ذبح بی‌گناهان و مظلومانی که در چنبره ظلم و طغیان‌شان گرفتار بودند، و از سفاکی علیه یاوران جبهه حق و کسانی که در مقابل آن‌ها ایستادگی می‌کنند، ابایی نداشته‌اند. از طلّیعه تاریخ بشريت تا کنون کارهمیشگی جنایتکاران قدرت طلب، ریختن خون عدالت طلبان و موحدان بوده است. (معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف، ۱۳۹۲، ص ۲۵)

قرآن مجید می‌فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (آل عمران/ ۲۱)" کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و (نیز) مردمی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده.

در مجمع از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که اشد مردم از جهت عذاب در روز قیامت کسی است که پیغمبری را بکشد یا مردی را که امر به معروف و نهی از منکر می نماید و این آیه را تلاوت فرمود و فرمود که بنی اسرائیل در یک ساعت اول روز، چهل و سه پیغمبر را کشتند؛ پس یکصد و دوازده نفر از عباد بنی اسرائیل قیام نموده، آن ها را امر به معروف و نهی از منکر کردند و آن ها تمام آن عباد را در آخر همان روز کشتند. (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۹۳)

طاغوت ها، برای جلوگیری از نفوذ اندیشه های اصلاحی و انقلابی، پیشتازان انقلاب را تهدید، شکنجه و به قتل می رسانند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۴۴) پس از آن که ساحران با دیدن معجزات موسی علیه السلام، به خدای او ایمان آوردند، فرعون آن ها را چنین تهدید کرد: "لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ" (اعراف/۱۲۴)؛ سوگند می خورم که دست ها و پاها را به طور مخالف قطع می کنم؛ سپس همگی را به دار می آویزم.

تفتیش عقاید و اتهام سیاسی به متفکر موحد از دیرباز مطرح بود. از این رو ساحران موحد به جرم اعتقاد توحیدی بی هیچ گونه اخلال امنیتی و توطئه براندازی به سخت ترین کیفر محکوم شدند...ظاهراً فرعون تهدید خود را درباره ساحران عملی کرد. چنان که از ابن عباس و دیگران نقل شده است که ساحران، صبحگاهان کافر و ساحر بودند و شامگاهان، شهیدانی نیکوکار: "كانوا أَوَّلَ النَّهَارِ كَفَّاراً سَحَرَةً وَ آخِرَ النَّهَارِ شُهَدَاءَ بَرَّةً". به باور برخی نخستین کسی که چنین خشونت را روا داشت و به دار آویخت، فرعون بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۹، ص ۶۷۷)

فرعونیان زمان نیز دستشان تا مرفق به خون مظلومان و مستضعفان آلوده است. "دست های دشمن، بی ملاحظه و در ارتکاب به جنایت بی باک

است. "(پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۸۲) "تهمت به تروریسم را کسانی به ایران اسلامی می زنند، که خود از دولت تروریست صهیونیستی بیشترین پشتیبانی را کرده و گروه های تروریست ضد انقلاب ایرانی را در زیر چتر حمایت خود قرار می دهند و حقوق بگیران آنان صدها بار در داخل ایران اسلامی بمب گذاری کرده و هزاران نفر از مردم عادی و عناصر انقلابی و مرد و زن و کودک بی گناه را به قتل رسانده اند." (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۳-۱۷۴)

۲-۳- ترفندهای نظام استکبار در حوزه اخلاق

منظور از ترفندهای استکبار در حوزه اخلاق، صفات رذیله و ویژگی های اخلاقی آنان در مواجهه با حق طلبان و ملت های مظلوم و مستضعفی است که بر آن ها سیطره دارند. ازجمله این خصلت های مذموم می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۳-۱- تکبر و خوی استکباری

تکبر از مزمن ترین بیماری های اخلاقی است که ریشه اش جهل و غفلت می باشد و منشا بزرگ ترین گناهان، بدبختی ها و ناسپاسی ها و از اسباب مهم طغیان انسان در برابر خداوند سبحان و عامل اصلی سقوط آدمی و جوامع بشری است. تکبر و استکبار از اصول کفرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵) چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: "أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالْاِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ..." ریشه های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۶۷)

مستکبر به کسی گفته می شود که به دنبال برتری بر دیگران است و این برتری جویی به این خاطر است که خود را از دیگران بزرگ شمرده و به دنبال جایگاهی

است که شایسته آن نیست. (طباطبای، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۶) زندگی جمعی، مرهون هماهنگی و هماوایی است؛ ولی خوی استکباری مستلزم برده پنداشتن دیگران است و با استعمار، استثمار و استعباد دیگران همراه. چنین خوی پلیدی هرگز با زندگی گروهی به معنای تعامل متقابل سازگار نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶)

از جمله حاکمان ستم پیشه ای که خداوند، او و درباریان را به صفت استکبار معرفی می کند، فرعون است: "وَ اسْتَکْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمۡ إِلَیْنَا لَا یُرْجَعُونَ" (قصص/۳۹)

در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. چنان که فرعون می گوید: "مَا عَلِمْتُ لَکُمۡ مِنْ إِلَهِ غَیْرِی" (قصص/۳۸) من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند، گفت: "أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ لَکُمۡ" (طه/۷۱) آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آورده اید؟! فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون ها، ابرقدرت هایی هستند که می خواهند خود را محور فرهنگ، سیاست، اقتصاد و صاحب اختیار جهان بدانند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۵۹)

"این هایی که دشمنان ما هستند و مقابل ما هستند، خودشان هم اعتراف می کنند که رو به ضعفند و با وجود این، خوی استکباری را هم فراموش نمی کنند؛ یعنی همان روحیه استکباری که در طول این دو سه قرن اخیر، سه چهار قرن اخیر یاد گرفته اند که با دنیا و با همه از موضع بالا همیشه حرف بزنند، این را باز هم دارند و با همه این فضاقت ها و عقب ماندگی ها، این روحیه استکباری را از دست نداده اند؛ لکن

واقعش این است که از جهات مختلفی دچار افولند که خودشان می گویند. " (۱۴۰۰/۴/۱۶) <http://farsi.khamenei.ir>

۲-۳-۲- حسادت

حسد، از بدترین رذایل اخلاقی و خبیث ترین آن هاست که صاحب خود را به عقوبت دنیا و عذاب آخرت رهنمون می کند. چراکه او در دنیا برای لحظه ای خالی از حزن نبوده و در خصوص هر نعمتی که در دیگران می بیند، رنج می کشد؛ در حالی که نعمت های خداوند متعال نامتناهی بوده، از بندگان منقطع نمی شود. همچنین وی در مقام عناد با آفریننده نیز برآمده است. چرا که خداست که نعم و تفضلات خود را به بندگان سرایر نموده، طبق حکمت و مصلحتش برایشان تفضل می نماید. در حالی که حسد کننده خواهان زوال آن است. (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹)

از منظر قرآن کریم، حسادت یکی از خصوصیات اخلاقی مستکبران کافر است. خداوند در قرآن در مقام انکار این رذیله اخلاقی می فرماید: "أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا" (نساء/۵۴)؛ یا این که (یهود) نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم.

همچنین می فرماید: "وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ..." (بقره/۱۰۹)؛ بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در

وجود آن ها ریشه دوانده - آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با این که حق برای آن ها کاملاً روشن شده است.

یعنی این که آرزو از روی حسدی است که نسبت به شما دارند و این که حسد یا نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است برای آن که دیدند مردم به او گرویدند و قدرت و سلطنت بر یهود پیدا نمود. از این جهت آرزو می کردند که مسلمین از دور او متفرق شوند و این که قدرت و سلطنت از او سلب شود و یا برای این بود که چرا نبوت از میان آن ها خارج شد و یا نسبت به مسلمین بود که مورد عنایات و الطاف و نصرت حق واقع شده و به عزت و شرافت و عظمت و قدرت رسیدند و یهود، مقهور و ذلیل و خوار گردیدند. حسد به معنی اراده زوال نعمت از محسود است؛ اعم از این که حاسد نعمت را برای خود بخواهد یا نخواهد. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۸)

خداوند می فرماید: "إِنْ تَمَسَّ سَكْمُ حَسَنَةٍ تَسُوْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ نَسِئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا..." (آل عمران/۱۲۰)؛ اگر نیکی به شما برسد، آن ها را ناراحت می کند؛ و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می شوند. یعنی حسادت دشمنان به قدری است که اگر اندک خیری به شما برسد، ناراحت می شوند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۹۴) حسادت در روایت از ویژگی منافقین شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: "إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسِدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسِدُ وَلَا يَغْبِطُ" به راستی مؤمن رشک می برد و حسادت ندارد، و منافق حسد می ورزد و رشک ندارد. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۱۱) در شرح حدیث فوق علامه مجلسی می فرماید: ظاهراً این حدیث اخبار از این است که هر حسودی منافق است و مقصود از آن، امر به غبطه و رقابت و نیز امر به ترک حسادت می باشد. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۶۴۱)

۲-۳-۳- دروغ پردازی

در طول تاریخ، دروغ‌گویی و فریب از ترفندهای استکبار و از ویژگی‌های اخلاقی مستکبران بوده است. امروزه نیز دروغ، تار و پود نظام‌های ظالم را تشکیل داده است. (معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف، ۱۳۹۲، ص ۳۰) "دنیای امروز، دنیای دروغ، دنیای زور، دنیای شهوترانی و دنیای ترجیح ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی است... صاحبان قدرت، یک نظام و بساط مادی‌ای در دنیا چیده‌اند که در را شش قدرتی از همه دروغ‌گوتر، فریبکارتر، بی‌اعتنا تر به فضایل انسانی و نسبت به انسان‌ها بی‌رحم‌تر مثل قدرت آمریکاست. (http://khamenei.ir ۱۴۰۰/۴/۱۷)

دروغ از قبیح‌ترین گناهان است. خداوند در قرآن دروغ‌گویی را از صفات کافران بی‌ایمان دانسته و می‌فرماید: "إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ" (نحل/۱۰۵)؛ تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آری)، دروغ‌گویان واقعی آن‌ها هستند. همچنین از منظر قرآن مجید، دروغ‌گویی یکی از ویژگی‌های منافقین است: "فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ" (توبه/۷۷)؛ این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دل‌هایشان برقرار ساخت. این به خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند؛ و به خاطر آن است که دروغ می‌گفتند. از این آیه استفاده می‌شود که پیمان‌شکنی و دروغ، روحیه نفاق می‌آورد. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۷۱)

نیز می‌فرماید: "إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ" (منافقون/۱)؛ هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول‌خدايي. خداوند می‌داند که تو

رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند).

کلمه "کذب" به معنای دروغ است و حقیقتش عبارت است از این که خبری که گوینده می‌دهد، با خارج مطابقت نداشته باشد، پس صدق و کذب، وصف خبر است. ولی چه بسا مخالفت خبر به حسب اعتقاد خبردهنده را نیز دروغ می‌نامند، هرچند که در واقع مخالف نباشد. نوع اول را کذب خبری و نوع دوم را کذب مخبری می‌گویند... پس منافقین در گفتارشان کاذبند به کذب مخبری، نه کذب خبری. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۴۷۰)

۲-۳-۴- خودبرتربینی و نژادپرستی

از ویژگی‌های اخلاقی مستکبران، خودبرتربینی و نژاد پرستی است. آن‌ها همواره خود را نژاد برتر دانسته و بر دیگر ملت‌ها به دیده تحقیر می‌نگرند و آن‌ها را برده خود می‌پندارند.

قوم یهود از گذشته تا کنون خود را قوم برگزیده می‌دانستند. فریفتگی بیش از اندازه یهود به دنیا سبب شده بود که خود را اولیای الهی و نژاد برتر بدانند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۰، ص ۵۸۸) چنان که قرآن کریم می‌فرماید: "قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنَّ زَعَمَتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (جمعه/۶) بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید. (تا به لقای محبوبتان برسید) حاصل معنای آیه این است که یهودیان را مخاطب قرار بده و به ایشان بگو: ای کسانی که کیش یهودیگری را به خود بسته‌اید، اگر معتقدید که تنها

شما اولیای خدایید، و نه هیچ کس دیگر، و اگر در این اعتقاداتان راست می گویند، آرزوی مرگ کنید و خریدار آن باشید. برای این که ولی خدا و دوست او باید دوستدار لقای او باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۴۵۰)

در آیاتی از قرآن آمده است که یهود، خود را برتر از دیگران و حتی خود را فرزندان خدا می دانستند و شعار "نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ" (مائده/۱۸) سر می دادند، با این که مردمی ثروت اندوز و دنیا دوست بودند. چنان که قرآن می فرماید: "وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّجٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ" (بقره/۹۶) و آن ها را حریص ترین مردم - حتی حریص تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا، و اندوختن ثروت) خواهی یافت؛ (تا آنجا) که هر یک از آن ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن ها بیناست. در این آیه گویا با آنان مبالغه می کند که اگر راست می گویند که از اولیای خدا هستید، باید به استقبال مرگ بروید. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۳۴)

خودستایی، کار یهودیان و برخی از ترسایان است که به دروغ گفتند: "وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ..." (مائده/۱۸)؛ یهود و نصاری گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم. بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده. آن ها می گفتند بهشت مخصوص یهودی ها یا ترسهاست: "وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (بقره/۱۱۱)؛ غرور دینی، باعث شد تا یهودیان و

مسیحیان خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. درحالی که امتیازطلبی و خودبرتربینی، آرزویی خام و خیالی واهی است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۳)

خودبینی و خودستایی اگر به صورت بیماری واگیردار درآید و به جامعه ستایی و گروه ستایی تبدیل گردد، بلای عظیمی می شود و خطر نژادپرستی مانند نژادپرستی اسرائیلی ها را در پی دارد؛ از این رو قرآن و سنت معصومین علیهم السلام، خودستایی فردی را تحریم و منع کرده اند تا به نژادپرستی منجر نشود. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۹۹)

"امروز دنیا، دنیای ظلم و دروغ و فریب است. پرچم دفاع از حقوق بشر را کسانی به دوش گرفته اند که بزرگ ترین دشمنان حقوق بشرند! در رأس آن ها هم دولت امریکا است. ببینید در داخل کشورشان، با سیاهان چه می کنند! این که دیگر خبر از گذشته نیست. خبر از پنجاه سال، صد سال پیش نیست که بگویند ما حالا اصلاح کرده ایم. متعلق به همین امروز است؛ در شهرهای بزرگ کشور امریکا است. ببینید؛ هنوز مسأله تبعیض نژادی در آن کشوری که مدعی آزادی و حقوق بشر است، حل نشده است. هنوز انسانی به جرم پوست سیاه، تأمین ندارد که در آن جامعه زندگی کند! یک وقت اگر لازم باشد، به جرم سیاه پوست بودن، پلیسی او را تا حد کشتن کتک می زند! این ها ادعای حقوق بشر می کنند!" (۱۴۰۰/۴/۱۵) (<http://khamenei.ir>)

۲-۳-۵- لجاجت و تعصب

لجاجت و تعصب از خصلت های اخلاقی منکران حق و مستکبران عالم است. لجاجت یک بیماری اخلاقی است و انسان لجوج، کسی است که به دور از عقل و منطق بر سخن یا رفتاری اصرار می ورزد و این گونه در دامن خرافات و تعصب می افتد و نسبت

به هر گونه تغییرات مثبت، واکنش منفی نشان می‌دهد. قرآن کریم در آیات مختلف به جمود فکری، اصرار و پافشاری کافران بر کفر و لجajt در برابر حق، اشاره کرده و می‌فرماید: "وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ" (مومنون/۷۵)؛ و اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاری‌ها و مشکلاتشان را برطرف سازیم، (نه تنها بیدار نمی‌شوند، بلکه) در طغیانشان لجajt می‌ورزند و (در این وادی) سرگردان می‌مانند.

همچنین می‌فرماید: "وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتِ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا..." (رعد/۳۱)؛ اگر به وسیله قرآن، کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمین‌ها قطعه قطعه شوند، یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد). ولی همه کارها در اختیار خداست.

این آیه اوج عناد و لجajt کفار را بیان می‌کند. عناد و لجajt، درد بی‌درمان جوامع بشری است. اگر کسی طالب و جویای حق باشد، یک معجزه هم برای ایمان آوردن کافی است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۶۳-۳۶۴)

اگر خدای سبحان معجزه‌های اقتراحی (پیشنهادی) کافران را انجام دهد، باز آن‌ها ایمان نمی‌آورند و این پیشنهادها بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن آن‌هاست. در این آیه سخن از جمود فکری کافران است که آن‌ها هر معجزه‌ای را ببینند، باز بر همان کفر پیشین خود پافشاری می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۲، ص ۵۱۷-۵۱۸)

شدت دشمنی و لجajt منکران وحی و نبوت به اندازه‌ای است که با دیدن معجزات روشن، مانند باز شدن دری از آسمان به روی آنان و عروج پیاپی آن‌ها به آسمان و مشاهده اسرار غیبی و ملکوت‌اشیا، باز ایمان نمی‌آورند و آن را کاری ناشدنی می‌دانند و اگر چنین معجزه‌ای انجام شود، آن را سحر پنداشته و می‌گویند همانا چشم

بندی شده و چشمان ما مست شده است، بلکه پیامبران ما را سحر کرده اند؛ ولی هر دو ادعای آن ها باطل اند. منشا انکارشان کفر و عنادی است که در دل هایشان نهاده شده و مجاری ادراکی شان را بسته است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۴، ص ۴۷۸)

"وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ - لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ" (حجر/۱۴-۱۵)

لجاجت به مرحله ای می رسد که لجوج نه گوش می دهد، نه نگاه می کند، نه از کار خود دست برمی دارد و نه کوتاه می آید. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۳۳) چنان که خداوند در مورد قوم نوح می فرماید: "قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا - فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا - وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا" (نوح/۵-۷)؛ (نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم، اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود و من هر زمان آن ها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آن ها را بیامری، انگشتان خویش را در گوش هایشان قرار داده و لباس هایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.

نتیجه گیری

۱- نظام استکبار در جهت رسیدن به اهداف پلید خود یعنی به بردگی کشیدن ملت های تحت سیطره خویش، از انواع ترفندها در ابعاد مختلف فکری، عملی و اخلاقی بهره می گیرد.

۲- از منظر قرآن کریم، ترفندهای نظام استکبار در حوزه افکار و باورها عبارتند از: ایجاد غفلت و فراموشی از خداوند، شبهه افکنی و تحریف، انکار و تکذیب حق، اتهام

زدن، تحقیر و استهزاء، ارباب و تهدید، شایعه پراکنی، ایجاد یاس و ناامیدی، ترویج خرافات و سنت های جاهلی.

۳- ترفندهای مستکبران در حوزه رفتار و عمل عبارتند از: تفرقه و اختلاف افکنی، پیمان شکنی و عهدنا شناسی، تطمیع، ترویج فساد و فحشا، ترویج مصرف گرایی و اسراف، رباخواری و فساد اقتصادی، تحریم و فشار اقتصادی، خشونت، کشتار و ترور.

۴- ترفندهای نظام استکبار در حوزه اخلاق عبارتند از: تکبر و خوی استکباری، حسادت، دروغ پردازی و سوگند دروغ، خودبینی و نژاد پرستی، لجاجت و تعصب.

۵- استکبار با نفوذ در اعتقادات و باورهای مردم، تلاش می کند تا در رفتار و سبک زندگی و صفات اخلاقی آن ها تغییر ایجاد کرده، آن ها را با سیره عملی و خوی استکباری خویش هماهنگ سازد. سلطه فکری، مهم ترین شیوه برای به زنجیر کشیدن یک ملت است و زمینه را برای سلطه های دیگر فراهم می کند.